

سابقه تاریخی - اولین طلیمه لفو
مجازات اعدام - استقرار مجدد مجازات
اعدام - لفو عملی مجازات اعدام - اوج
جنایت پس از جنگ دوم جهانی - بمانع
برخوردن جریان طرفداری از لفو مجازات
اعدام - کشورهای که تاکنون مجازات
اعدام را لفو کرده‌اند - عقاید مخالف
وموافق مجازات اعدام - وضع روحی
محکومان هنگام مشاهده وسیله اعدام -
درد ورنج اعدام - نتیجه

مسئله مجازات اعدام

سابقه تاریخی - مجازات اعدام از زمانهای خیلی قدیم یعنی از موقع
پیدایش مالکیت وجود داشته است . این مجازاتها خیلی خشن وسبعانه بود
و بطور مختلف از قبیل قطعه‌قطعه کردن اعضا ، پرتاب نمودن از بالای
تخته‌سنگ بقعر دره ، شمع آجین کردن ، ریختن روغن و سرب گداخته در
حلقوم ، شکستن استخوانهای دست و پا بوسیله چرخ ، بستن چهار دست و پا
بچهار اسب و کشیدن اسبها از سوهای مختلف ، درآتش افکندن و انواع
طریقه‌های وحشیانه دیگر که ذکر همه آنها موجب وحشت است انجام
میگرفت .

مشاهده این شکنجه‌ها و اعمال ضدانسانی نه تنها افراد آن زمانها را
متأثر نمیکرد بلکه نظاره صحنه‌های آدم‌کشی نوعی از تفریح‌های آن دوره

★ با موج جنایاتی که در این کشور برخاسته است و بعضی از صحنه‌های آن
بسیار مشمژکننده است و بر اثر اعدام بی‌دری چند قاتل در این روزها ، موضوع
اعدام در ملاء عام و بکاربردن طناب دار مورد ایراد برخی از جرایم قرار گرفته‌است ،
از طرف دیگر مجله ارجمند مسائل ایران در «حاشیه مسائل بزرگ» ضمن چاپ یکی
از این مقاله‌ها درخواست کرده است در این باره اظهار نظر شود . آنچه در اینجا
ملاحظه میگردد حاصل مطالعه جزوه‌ها و کتابهایی است که درباره اعدام منتشر شده
است و بیش از همه در تنظیم این مقاله از نتایج بررسی‌های پرفسور ژان گراون
Jean Graven استاد دانشکده حقوق و قاضی دیوان کشور ژنوو مدیر علمی مجله
که تحت عنوان « مسئله مجازات اعدام و تجدید حیات آن در سوئیس » در شماره
مخصوص آن مجله بطبع رسیده استفاده شده است .

محسوب میشد و مردم برای اینکه بهتر بتوانند این صحنهها را تماشا نمایند از مدتی قبل برای خود جای مناسب تدارک می‌دیدند. از اعتقاد مردم آن زمان یکی این بود که بدترین دردها از جمله فلج را بانوشیدن خون جانیهایی که بایک ضربه سرشان از تن جدا شده است میتوان شفا بخشید و برای میرغصبی که بایک ضربه سر محکوم را از تن جدا میکرد درود میفرستادند. و هلهله میکردند. از طرف دیگر قتل عام محکومان باعث رنگین شدن مجالس بزم و سرور امپراطوران و امیران آن زمان بود و از عوامل تفریح محسوب میگردید. برای نمونه میتوان ذکر کرد که امپراطور کلود برای یکی از جشنهای خود نوزده هزار محکوم را برم احضار کرد و همه را بديار عدم فرستاد و سلطان انگریبا در یکی از مجالس سرور خود چهارده هزار نفر از آنها را قربانی کرد. در اسپانیا امر تفتیش عقاید توسط ترکامادا ۳۱ و جانشین وی، یسیدی رسیده بود که پانپه لئون، دهم در ۱۵۱۹ سران تفتیش عقائد تلد را تهدید باختراج از گلیسا کرد. در هلند وضع بهتر نبود در آنجا دوک آلب از زمان ورودش بآن کشور طی سه ماه ۱۸۰۰ نفر را قربانی کرد. این شخص در موقع عزیمتش از این کشور بخود می‌بالید که ۱۸۶۰۰ نفر را بديار عدم فرستاده است و باین بیان خود را خونریزترین فرد اروپا معرفی کرد. پیدایش مسیحیت نیز چاره دردها را نکرد زیرا پایه‌های این مذهب بر اساس قصاص بنا شده است. بموجب اندیشه مسیحیت «هرگ قصاصی است که بگناهکار نام تجدد حیات مینهد و در او آن اندازه خلوص ایجاد مینماید که میتواند چهره پدر روحانی را تماشا نماید». در تایید این نظر بعنوان نمونه میتوان ذکر کرد که بر روی شمشیر میرغصب ناحیه فریبورگ عبارتی بآلمانی باین شرح حک شده بود: یعنی «حضرت مسیح توداوری». باین ترتیب ملاحظه میگردد که چگونه آدم کشی را در لوای مسیحیت مشروع جلوه میدادند.

در قرنهای ۱۶ و ۱۷ در وضع کشتار انسانها تغییر محسوسی بوجود نیامد. فقط بعضی از نویسندگان در قالب استعاره و کنایه مطالبی منتشر میکردند که آنهم در برابر جریان عظیم و بنیان کن امر اشاعه مجازات اعدام ناروا و بی‌اهمیت بود.

در قرن ۱۸، بر اثر ایجاد افکار فلسفی و نوع دوستی و شناسائی اصول آزادی فکر و عقیده و ظهور بزرگان علم و ادب چون ولتر و منتسکیو و ژان ژاک روسو عکس‌العملهایی بطور آشکار علیه مجازات اعدام پدید آمد و در پایان این دوره است که شکافی در اساس دنیای قدیم ایجاد شد.

1 - Claude. 2 - Agrippa 3 - Torquemada 4 - Toledo.
5 - le duc d'Albe. 6 - Herr Jesus du bist der Rechter.

منتسکیو منکر تأثیر افراط در امر مجازات بود بنظر وی مجازاتهای معتدل همان تأثیر را بر روی افراد متمدن دارد که مجازاتهای خشن بر روی ملت‌هایی که بآنها عادت کرده‌اند و یک قانون‌نگار خوب باید بیشتر بمردم اخلاق یاد بدهد تا آنها را مورد شکنجه قرار دهد.

ولتر در کتاب لغت فلسفی خود چنین میگوید: « فرد بدار آویخته برای احدی مفید نیست راه عاقلانه آنست که جاینها برفع عموم کار کنند. مرگ آنها جز برای میر غضبها نفعی عاید نمیکند. باید جنایت را ترسناک کرد و شکنجه‌ها را سودمند نمود. کسانی که بضرر مردم اقدام کرده‌اند باید بخدمت آنها گمارده شوند. روزی فرامیرسد که بفهمند چگونه تعداد عظیم مجرمان خواهند توانست درازای آنها مبدی خوبیهای زیادی بکشورشان بنمایند.

با این ترتیب راههای اصلاح‌طلبی گشوده شد و ژولی بندلی در ۱۷۶۶ اولین کسی بود که در قانونی بودن مجازات اعدام تردید کرد و حذف آنرا پیشنهاد نمود.

البته اصلاحات اساسی در امور جزائی و اعدامها بوجود نیامد مگر پس از حدوث تحولات عظیم از قبیل انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹) و تأثیر آن تاجائی بود که برقراری مجازات اعدام بجای ۱۱۵ مورد به ۳۶ مورد تنزل کرد.

در سوئیس به پیروی از سایر کشورهای اروپا، حقوق جنائی خشن و بیرحمانه‌ای وجود داشت. امر مجازات به مدتهاست در وضعی اعمال میگردید و مسافرانی که از این کشور بازدید کرده‌اند آثار و محلهای شکنجه را که در آنها افراد را قطعه‌قطعه میکردند مشاهده کرده‌اند. در سال ۱۷۹۹ قانون جزای سوئیس تدوین شد این قانون که مقتبس از قانون جزای ۱۷۹۱ فرانسه است تاحدی ملایم بود و از این لحاظ مخالفت شدیدی با آن بعمل آمد. در این قانون اقامت اجباری و مجازاتهای تادیبی جانشین مجازاتهای سخت بدنی شده است. بطور کلی در سال ۱۸۲۹ وضع عمومی حقوق جنائی در سوئیس آن چنان بود که بنا بعقیده پلگرنوروسی اگر تعداد کمی از نواحی مخصوصا ژنو را مستثنی کنیم برای حفظ شرافت کشور باید پرده‌ای روی دستگاه دادرسی جنائی کشیده شود زیرا در تعداد زیادی از قلمرو کشور غلبه با قانون جزای کارولین یعنی «قانون جنائی شارل کنت است و این مقررات هر ارزشی داشته باشند از لحاظ اصول قانون‌نگاری در قرن نوزدهم یک مقررات نیمه وحشی بیش نیستند.

اولین طلیعه لغو مجازات اعدام - در این زمان افکاری از قبیل اینکه «باید در گذاشتن شمشیر در غلاف عجله کرد» و از تشبیهات شکنجه را حذف نمود بمنصه ظهور رسید همچنین این فکر بوجود آمد که نباید در قوانین مسائلی را که در آداب و رسوم وجود ندارند حفظ کرد همانطوریکه اهالی آن حاضر نمیشدند در قوانین خود فکر امکان کشتن والدین را بگنجانند. بر اثر رشد افکار و پیشرفت نهضت‌های آزادیخواهی ابتدا از لحاظ سیاسی مجازات اعدام را لغو کردند زیرا جرم سیاسی درین دور نما بمنزله جرم اشخاص شرافتمند تلقی شد. کتاب گیزو درباره مجازات اعدام از لحاظ سیاسی انعکاس شگرفی داشت و یک اثر کلاسیک بشمار رفت. تحت تاثیر این اثر، قانون اساسی چهارم نوامبر ۱۸۴۸ فرانسه در ماده ۵ خود مجازات اعدام را در امور سیاسی لغو کرد.

افکار گیزو در سوئیس نیز خالی از تاثیر نبود بطوریکه قانون اساسی ۱۲ سپتامبر ۱۸۴۸ آنرا در ماده ۴۵ خود ممنوع داشت. به پیروی از نظرات سلن، لوکاس و لیوینگستن اولین آثار لغو مجازات اعدام از لحاظ حقوق عمومی ملاحظه میگردد بطوریکه لاتوسکان در ۱۸۴۷ و متعاقب آن جمهوری سنت مارن مجازات اعدام را لغو کردند.

در سال ۱۸۴۸ جریان لغو مجازات اعدام آن اندازه قوی بود که سده دولت از دوک نشینهای آلمان از قبیل الدنبرگ، آنهالت و ناسو و در سوئیس بخشهای فربورگ و نوشاتل مجازات اعدام را لغو کردند. این نهضت لغو مجازات اعدام توسعه بیشتری یافت و کشورها و ایالات دیگری از قبیل استان میشیگان در سال ۱۸۴۷ و ردایسلاند و ویسکنسن در سالهای ۱۸۵۲ و ۱۸۵۳ یونان ۱۸۶۲ کلمبیا در ۱۸۶۳ رومانی و تزونلا در ۱۸۶۴ تا ۱۸۶۷ استان من در ۱۸۷۶ کستاریکا در ۱۸۸۰ ایتالیا و گواتمالا در ۱۸۸۹ برزیل در ۱۸۹۰ نیکاراگوا در ۱۸۹۲ هندوراس در ۱۸۹۴ نروژ در ۱۹۰۲ این مجازات را لغو کردند. در سوئیس پی در پی آنرا در بخشهای زوریخ ۱۸۶۹ در تسن و ژنو ۱۸۷۱ و بال و بیلاقبال در سالهای ۱۸۷۲ و ۱۸۷۳ و در سلور از قانون جزا حذف کردند.

استقرار مجدد مجازات اعدام - در پایان قرن نوزدهم بالمبروزو، فری، گاروفالو و فیورتی مکتب اثباتیون پدیدار گردید که میتوان آنرا یک مرحله جدید «تکامل علم جنائی» معرفی کرد و آن عبارت از اجرای طریقه تجربی در مطالعه جنحهها و مجازاتها است. طرفداران این مکتب عقیده دارند

- | | | | |
|-----------------|------------------|----------------|--------------------|
| 11 - Guizot. | 12 - Sellon. | 13 - Lucas. | 14 - Livingston. |
| 15 - La Toscan. | 16 - Oldenbourg. | 17 - Anhalt. | 18 - Nassau. |
| 19 - Fribourg. | 20 - Neuchatel. | 21 - Michigan. | 22 - Rhode Island. |
| 23 - Wisconsin. | 24 - Colombie. | 25 - Maine. | 26 - Costa-Rica. |
| 27 - Tessin. | 28 - Soieure. | 29 - Ferri. | 30 - Garofalo. |
| | | | 31 - Fioretti. |

وقتیکه قتل نفس لازم است مجازات اعدام نیز از لحاظ دفاع از حقوق فردی و اجتماعی ضروری است. این غیر عادلانه است که باشخاص شرافتمند هزیننه نگهداری جانی‌ها در زندانها تحمیل گردد بدون آنکه هیچگونه امید شفای وجود داشته باشد هرگاه آنها بر اثر سوء قصد به نگهبانان یا فرار آزادی خود را بازیابند فعالیت جنائی موحشی را از سر میگیرند.

در بعضی از کشورها بر اثر اغماض هیئت منصفه مجازات اعدام عملاً لغو گردید بطوریکه در سال ۱۹۰۵ در فرانسه تعداد آرای مجازات اعدام ب صفر رسید ولی در عوض تعداد جنایات از ۶۰۰ به ۲۰۰۰ فقره بالغ گردید. گو بوبت دسین در رساله خود موسوم به «علل مجازات اعدام» ارقامی ذکر میکند که نشان میدهد کم شدن آرای مجازات اعدام نه تنها در فرانسه است بلکه شامل کشورهای انگلستان و بلژیک نیز میباشد. برای جلوگیری از جنایتهای روز افزون. کرویوی که از جرم شناسان برجسته فرانسه است پیشنهاد کرد که گیوتین مهلهلی است و لازم است آنرا برای محافظت عمومی بکاربرد.

طی یکی از مباحثات در مجلس نمایندگان درباره عدم امنیت در پاریس نماینده‌ای اظهار کرد که با فراغ بال در خیابانها و در کوچه‌ها بعد از ساعت ۱۱ عصر آدم میکشند. عکس العمل هیئت منصفه درازای گستاخی، سبعیت و ازدیاد روز افزون جنایت شروع شد و بیش از هفتاد هیئت منصفه تمایل خود را درباره برقراری مجازات اعدام اعلام داشتند. محکومیت‌های اعدام چند برابر شدند پانزده فقره اعدام طی چهار ماه اعلام گردید. در ۸ سپتامبر ۱۹۰۷ در تشییع جنازه تاجری که توسط یکنفر هرج و مرج طلب در ماریسی کشته شده بود جمعیت غریب سر داد «زنده باد گیوتین» بالاخره ترتیب مراجعه بآرای عمومی توسط روزنامه پتی پاریزین داده شد از ۱۴۱۲۳۴۷ رای جمع آوری شده تعداد ۱۰۳۸۶۵۵ نفر با استقرار مجدد قانون مجازات اعدام موافق بودند. در نتیجه مجلس نمایندگان طرح حذف مجازات اعدام را (با ۳۳۰ رای موافق در مقابل ۲۰۱ رای) در تاریخ ۸ دسامبر ۱۹۰۸ رد کرد. با این ترتیب دوره جدید مجازات اعدام با سرزیریدن چهار نفر در بتهون در ۱۱ ژانویه ۱۹۰۹ شروع شد.

در سوئیس ابتدا بموجب احساسات انسان دوستی و آزادینخواهی جنبش طرفداری از لغو مجازات اعدام بوجود آمد در نتیجه ماده ۶۵ بتصویب رسید که مقرر میداشت «مجازات اعدام ملغی است. با وجود این مقررات قانون جزای نظامی در زمان جنگ محفوظ میباشد». مجازاتهای بدنی نیز

بموجب همین ماده حذف شدند. با اینوصف این تصمیم مربوط بیک تمایل عمومی ملی و عمیق نبود و ملت سوئیس این تغییر را درخواست نکرده بود بلکه طرفداران پیشرفت برای اینکه نشان بدهند سوئیس در راس تمدن گام برمیدارد مبادرت بچنین عملی کردند. با این ترتیب حذف مجازات اعدام بیک اقدام فوق العاده ناگهانی بود زیرا بر اثر آن مجازاتی برداشته میشد بدون آنکه به بخشها چیزی معادل آن بدهند. در نتیجه طی سالهای ۱۸۷۶-۱۸۷۸ تعداد زیادی جنایتهای همراه باشکنجه اتفاق افتاد. تقاضای کتبی عده کثیری از اهالی سوئیس برای بررسی نتایج حاصل از لغو مجازات اعدام مورد توجه شورای دولتها قرار گرفت در تاریخ ۲۸ مارس ۱۸۷۹ اخذرای شروع شد ۲۰۰۴۸۵ نفر در مقابل ۱۸۱۵۸۸ نفر با استقرار مجازات اعدام موافقت کردند این عده شامل ۲۴ درصد یا معادل یک چهارم جمعیت سوئیس بود بنابراین آنها مجازات اعدام را جز در مورد جرائم سیاسی در بخشهای خود معمول داشتند.

لغو عملی مجازات اعدام - اولین موج آدم کشی پس از لغو قانون ۱۸۷۴ آرام گرفت ولی بخشها زیر بار آن نرفتند و مجازات اعدام را جز در موارد نادر بکار نبردند و حتی بعضیها هم اصلا آنرا بکار نبستند. آخرین گیوتین سوئیس که جانشین اقدامات قدیمی سر بریدن از قبیل تبر، خنجر، کارد شده بود در زندان لوسرن نگهداری شد و هرگز بکار نرفت. دایپلر «میر غضب سوئیس» از اعتصاب خانواده تئودر منژیس دور اینفلدن که این شغل را از سال ۱۶۵۲ شاغل بودند در سن ۷۸ سالگی مرد کسبیکه بارسنگین اعدام کلیه محکومان بمرگ را در سوئیس بعهد داشت. این شخص در زمان برقراری مجدد مجازات اعدام در قسمتی از کشور سوئیس پس از سال ۱۸۷۹ شغل خود را فقط چهار بار اعمال کرد.

در بخش واله طی صد سال از ۱۸۴۲ تا ۱۹۴۲ هر چند که دوباره مجازات اعدام در قانون بخش وارد شد حتی یک بار هم مورد اجراء قرار نگرفت و این عدم رغبت با اجرای قانون مجازات اعدام به «یک لغو عملی» منجر شد. در واقع این لغو عملی مجازات اعدام آنگونه از آداب و رسوم ملی سرچشمه میگرفت که از زمان آخرین اعدام در بخش اوری مردم فوق العاده ناراحت شدند و یافتن میر غضب دشواری بزرگی محسوب میشد.

پس از مباحثات جالب درباره اینکه مجازات اعدام بکلی باید لغو شود یا نه مجمع ملی به پیروی از پیشنهاد لوگنز درازای « ۱۰۱ »

رای در مقابل ۲۰ رای «چنین تصمیم گرفت: «مسئله مجازات اعدام بایستی بطور مثبت یا منفی بوسیله خود قانون جزای سوئیس بیک طرف متحداالشکل برای تمام سوئیس حل شود.» از طرف دیگر در ازای ۶۹ رای در مقابل ۴۴ رای تصویب شد که مجازات اعدام بایستی در قانون جزای آینده سوئیس وارد شود. پس از این ماجری مباحثات زیادی بین طرفداران و مخالفان مجازات اعدام در سوئیس در گرفت و شواهد و دلایل زیادی از عقاید بزرگان جهان درباره امر مجازات اعدام اقامه گردید.

سرانجام مجازات اعدام در شورای ملی سوئیس در مارس ۱۹۲۸ «با ۱۴۴ رای در مقابل ۳۸ رای» و در شورای دول در ژوئن ۱۹۳۱ «با ۲۲ رای در مقابل ۱۴ رای» رد شد.

اوج جنایت پس از جنگ دوم جهانی - پس از جنگ دوم جهانی «۱۹۳۹-۴۵» تعداد جرائم بطرز بی سابقه‌ای افزایش یافت بطوریکه اصلا بامیزان افزایش جرائم پس از جنگ جهانی اول «۱۹۱۸-۱۹۱۴» قابل مقایسه نبود بطوریکه در آمریکا بر طبق اطلاع ادگار هوور تعداد جنایات مهم به ۱۷۹۰۰۰۰ قفسه بالغ شده است یعنی در هر ۱۸ ثانیه یک جنایت اتفاق افتاد. همچنین در بعضی از کشورهای اروپائی تعداد جنایات به میزانهای وحشت‌زائی رسید بطوریکه در فرانسه بر طبق نظر لوئی لامبر استاد مدرسه ملی عالی پلیس که فرد کاملا مطلعی است: «خارج از هر اندازه‌ای که تاکنون فرانسه شناخته است در این کشور آدم میکشند، مسموم میکنند، میدزدند، خدعه و فریب میدهند، منحرف میکنند، بادآب و رسوم سوء قصد مینمایند، فاسد میکنند و فاسد میشوند. از ده تا پنجاه بار بیش از میزان قبل از جنگ «۱۹۳۹-۴۵».

در سوئیس آرام و صلح طلب نیز آدم کشی هائی بتازگی رخ داد که سبب شد برای چاره‌جویی طرحی تقدیم شورای ملی آن کشور گردد. البته این یک امر عادی بود که بشریت پس از خروج از صحنه‌های غم‌انگیز اعصار گذشته جنبشی در زمینه لغو مجازات اعدام بنماید ولی کم هم عادی نبود که این جنبش وقتی بواقعیات خشونت‌آمیز برخورد کرد مجبور شد در مقابل امر اجتناب‌ناپذیر مبارزه علیه سازمان‌های متشکل که بیش از پیش آدم کشی را تعمیم داده بودند فکری بیندیشد.

بمانع برخوردن جریان طرفداری از لغو مجازات اعدام - بر اثر لغو مجازات اعدام در بعضی از کشورها بر تعداد جرائم و جنایات افزوده شد. در اتازونی ویرانی‌های جنایت شدید و خونین بآن اندازه رسید که جریان

42 - Edgar Hoover.

43 - Louis Lambert

44 - Iowa.

45 - Colorado.

56 - Kansas.

47 - Oregon.

48 - Tennessee.

49 - South Dakota.

طرفداری از لغو مجازات اعدام نه تنها بمانع برخورد بلکه مجبور بقبح نشینی نیز شد. بطوریکه بسیاری از دولتها مجبور شدند که مجازات اعدام را دوباره در قوانین خود وارد نمایند. استانهای آیوا، کلورادو و کانساس که آنرا در سالهای ۱۸۹۲، ۱۸۹۷ و ۱۹۰۷ حذف کرده بودند دوباره این مجازات را در سالهای ۱۸۹۸، ۱۹۰۱ و ۱۹۳۵ برقرار کردند. همچنین واشینگتن، ارگن، تنسی داکوتای جنوبی و نیز بعضی از ایالات دیگر آمریکا پس از لغو مجازات اعدام در سالهای ۱۹۱۳، ۱۹۱۴ و ۱۹۱۵ باردیگر آنرا در سالهای ۱۹۱۹، ۱۹۲۰، ۱۹۲۹ و ۱۹۳۵ در قانونهای جزای خود وارد کردند. و نیز در آمریکای جنوبی بسیاری از کشورها مجبور شدند که بمجازات اعدام پس از لغو آن بازگشت نمایند.

در انگلستان مخالفان اجرای مجازات اعدام اساس مخالفت خود را بر روی دو اصل پایه گذاری میکردند: یکی فکر فلسفی خاصیت مقدس زندگی انسان دیگر اعتقاد باینکه مجازات اعدام هیچگونه ارزش جلوگیری از وقوع جرم را ندارد. پیشنهاد مربوط ب لغو مجازات اعدام با اکثریت ضعیفی در مجلس عوام ۱۴ آوریل ۱۹۴۸ (با ۲۴۵ رای در مقابل ۲۲۲ رای) مورد تصویب قرار گرفت ولی مجلس لردها رای عوام را پیروی نکرد و آنرا در ۲۱ ژوئیه ۱۹۴۸ (با ۹۹ رای در مقابل ۱۹ رای) رد کرد. سرانجام مجلس عوام در رای ثانوی خود تصمیم لردها را مورد قبول قرار داد و مجازات اعدام با این ترتیب حفظ شد.

در اطریش مجازات اعدام در ۱۹۱۹ لغو گردید و در سال ۱۹۳۴ دوباره در قانون جزای آن کشور وارد شد.

جمهوری فدرال آلمان بموجب قانون جدید اساسی در ۲۳ مه ۱۹۴۹ طی ماده ۱۰۲ مجازات اعدام را ملغی کرد. ماده جدید حاصل يك جنبش عمومی و حقوقی نبود بلکه نتیجه اعدامهای رژیم خونین هیتلر و همچنین محاکمات نورنبرگ بود که بر اثر آن آلمانیها خواسته اند هرگونه خاطرة زمان بربریت را محو نمایند و راه را برای يك حقوق جزای مربوط بمظاهر تمدن کنونی بکشایند.

در فرانسه نیز محرز گردید که فعلا در مقابل ارقام و اشکال «وحشتزای» جنایتهای شدید هیچگونه امید لغو مجازات اعدام وجود ندارد. ولی درسوئیس نتایج حاصل از لغو مجازات اعدام جز وقوع چند جرم محدود و انگشت شمار آن شدت را نداشت که لزوم استقرار مجدد مجازات اعدام را ایجاب نماید. ضمنا نباید فراموش کرد که سوئیس کشور کوچکی است و قسمت بزرگی از آن هنوز هم دارای اقتصاد کشاورزی است و در آن سنت مذهبی عشق بکار و مظاهر تمدن خیلی قوی است و در این کشور

آدم کش باخوی خطرناک مثل ممالک دیگر که دارای شهرهای بزرگ بافقرو فاقه عظیم میباشند با آن بدکاران مجهز و گستاخ که طبقه‌ای از طبقات اجتماع را تشکیل میدهند و جهان را وطن خود میدانند وجود ندارد.

کشورهائی که تاکنون مجازات اعدام را لغو کرده‌اند - کشورهائی که تاکنون مجازات اعدام را لغو کرده‌اند عبارتند از : سوئد در ۱۹۲۱ دانمارک در ۱۹۳۰ فنلاند در ۱۹۴۹ ایسلاند اصلا مجازات اعدام را در قانون جزای ۱۹۴۴ خود وارد نکرد. ایتالیا در ۱۹۴۷ آرژانتین در ۱۹۲۲ جمهوری دومینیک در ۱۹۲۴ مکزیک در ۱۹۲۸ کینسلاند در استرالیا در ۱۹۲۱ زلاند جدید در ۱۹۴۱ برای مدت پنج سال نپال در ۱۹۳۱ و تراوانکور در سال ۱۹۴۴.

باتوسعه جنبش لغو مجازات اعدام که از ۲۰ سال پیش در اتحاد جماهیر شوروی ایجاد شده بود شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی بموجب فرمان ۲۶ مارس ۱۹۴۷ مجازات اعدام را که بموجب قوانین جاری برای زمان صلح اعمال میشد لغو کرد و بجای آن اقامت اجباری موقتی در اردوگاهها را برقرار کرد. باوجود براین در ۱۲ ژانویه ۱۹۵۰ شورای مزبور فرمان تازه‌ای در جریان گذاشت که بموجب آن فرمان ۱۹۴۷ دایر بلغو مجازات اعدام درباره «خائنان بوطن جاسوسان و خرابکاران» قابل اجراء نیست.

اولین کنگره بین‌المللی دفاع اجتماعی در نوامبر ۱۹۴۷ در سان‌رمو ایتالیاتش کیل گردید که در آن پرفسور ژان گراون استاد دانشکده حقوق و قاضی دیوان کشور ژنو و مدیر علمی مجله جرم‌شناسی و پلیس فنی پیشنهادهائی درباره اصلاح مسائل جزائی و مخصوصا راجع به «لغو مجازات اعدام» تقدیم داشت که باتفاق آراء مورد تصویب قرار گرفت. عقاید مخالف و موافق مجازات اعدام - بطور کلی در این زمان عقاید مختلفی بر له و علیه مجازات اعدام در گرفت عده‌ای را عقیده بر آن بود که آمارهای منتشره در کشورهائی که مجازات اعدام را حفظ کرده‌اند ثابت میدارد که تعداد جرائم در این کشورها کمتر از کشورهائی که آنها را حذف نموده‌اند نیست جامعه بر اثر مجازات اعدام بهتر حمایت نمیشود حفظ این مجازات اشتباه است و هیچ بدرد نمیخورد.

دکتر میتکوویچ استاد آزاد جرم‌شناسی در دانشکده حقوق ژنو مخالف مجازات اعدام بود بنظر وی فزونی جرائم ناشی از سستی اخلاقتها است نه اغماض قوانین با کشتن چند بدیخت نمیتوان یک مرض مسری را

ریشه کن کرد .

ژیلبرون اظهار میکند :

«اکثر نمایندگان که در کنفرانسهای اروپائی شرکت میکنند مخالف مجازات اعدام میباشند . استقرار مجدد مجازات اعدام در سوئیس بطور غیر قابل انکار يك بازگشت بعقب محسوب میشود و هیچگونه تخفیفی در مجازاتها ایجاد نخواهد کرد. کریسپی میگوید :

«میر غضب که خون هموعان خود را میریزد ارواح را پزمرده میکند و اشتباهات جدیدی را تحریک مینماید سوئیس که پیوسته بانسان و عدالت احترام گذاشته است آیا میتواند پیغام آور و حافظ زندگی نباشد ؟ آیا این کشور بایستی کشتن را تعلیم دهد یا برعکس زندگی کردن و احترام گذاردن بزندگی حتی جانی را ؟»

چون در قدیم اجرای مجازات اعدام را بمنزله شستشدن گناهان تلقی میکردند و اجرای آنرا بر طبق تجویز مسیحیت و کلیسا میدانستند از اینرو محکومان آنرا با خلوص نیت می پذیرفتند . در این باره ژان گراون چنین اظهار داشت : « کلیساهای ما بکنه معتقدات من آگاهی دارند که مجازات اعدام يك اقدام ضد مسیحیت است و اگر قبول کنیم که قانون اغماض بوسیله پیغمبر ما حضرت عیسی کامل شده است این تکامل جز لغو عملی قانون قدیم نمیشد در این صورت هیچکس قادر بقبول این امر نیست که حضرت عیسی وظیفه يك میر غضب را انجام دهد..... از طرف دیگر آقای گراون نتیجه میگیرد که به همه این مراتب باید تجربه های حاصل در کشور های متمدن را اضافه کنیم بطوریکه هم اکنون تعداد کشورهایی که مجازات اعدام را ملغی کرده اند نیمی از کشورهای متمدن جهان را تشکیل میدهند. بنظر مخالفان اجرای مجازات اعدام این مجازات نه فقط يك فاجعه است بلکه در عین حال يك درد و نقض جامعه میباشد . باتمدن جدید محملی برای انتقامهای وحشیانه وجود ندارد. کیفرهای توأم با شکنجه آن اندازه موحش هستند که فقط تصور آنرا در قرون وسطی با افکار ناشی از شکنجه های دوزخ میتوان نمود .

بعضی دیگر از محققان و علمای جرم شناسی اجرای مجازات اعدام را سودمند میدانند مثلا فونکس رئیس دیوان جزای ژنو عقیده دارد که استقرار مجدد مجازات اعدام برای مبارزه علیه جنایت مفید است و حتی اگر فقط يك جانی بالقوه بر اثر تهدید از ارتکاب جرم منع شود نتیجه حاصل که عبارت از حفظ جان يك نفر است قابل ملاحظه خواهد بود. ضمنا نباید از نظر دور داشت که جانی هایی وجود دارند که بهر چه

صراطی مستقیم نیستند و اینها کسانی هستند که نه میتوانند اصلاح شوند و نه قادر هستند خود را بامحیط تطبیق دهند بنابراین بعنوان يك خطر دائمی همواره برای اجتماع باقی خواهند ماند و این نوع خدعه و فریب است اگر تصور شود که کلیه جانی‌های حرفه‌ای هرچند در رژیم متعادل تادیبی قرار گرفته باشند قادر باصلاح خود خواهند بود. حوادث زمان هرروز شواهدی در تأیید این ادعا بما نشان میدهد. از جمله این اشخاص لاسونر است این شخص با خونسردی میگفت: « آدم میکشم مثل اینکه دارم جام شراب را سر میکشم. نمونه دیگر تروپمن است این شخص خوشحال میشد از اینکه تصویر جرائم خود را بنظر مجسم نماید. یا شخص دیگری مثل لومر قاتل دشامپس وقتیکه شرکای جرم او میخواستند وی را از کشتن کودک خردسال مقتول منع کنند در جواب آنها گفت: «مگر ممکن است از کشتن هزاران نفر مثل اینها کمترین تاثیری درمن عارض شود.» و نمونه‌های دیگر.

این است که لاکاسانی میگوید: «جامعه قاتلانی دارد که سزاوار آن است.»

رو بهمرفته اینها است عواملی که عده‌ای را وادار میکند تا جدا بخواهند درمقابل این خطرات چاره‌ای اندیشیده شود.

وضع روحی محکومان هنگام مشاهده وسیله اعدام - بر طبق تجربیات حاصل قوی‌ترین جانی‌ها قادر بحفظ تعادل خود مقابل منظره اعدام نیستند. ازجمله این اشخاص میتوان لاسونر قاتل خودپسند و خونسرد را نامبرد. وی که اعدام را بهچیزی نمی‌شمرد درموقعی که خواستند او را اعدام نمایند بکلی روحیه خود را باخته بود.

یکی از محکومان بمرگ واری قهرمان که در مقابل سه قتل نلرزیسه بود در گوشه سلول خود بخاک درغلطید وقتیکه باو اعلام کردند درخواست عفو وی رد شده است وی از دیدن تیغه گیوتین بهیجان درآمده بود و بر خورد بدی داشت.

از قاتلی پرسیدند چطور مادرت را کشتی گفت همانطوریکه تولیوان آبرا سرمیکشی همین قاتل وقتی بیسای چوبه دار آورده شد شروع کرد بلرزیدن.

عکس العمل رعب و وحشت بهنگام مشاهده وسیله اعدام کم و بیش برای قاتلان صادق است در این باره يك طبقه مستثنی میباشد و آنها هم هستند از کسانی که پیرو ایدئولوژی هائی خواه سیاسی خواه مذهبی باشند این گروه بدون آنکه در آن لحظات آخر زندگی تزلزلی در ارکان وجودشان راه یابد

فرارسیدن مرگ را چون يك رایحه بهشتی تلقی میکنند.

دردورنج اعدام - موضوعی که امروز مورد کمال توجه میباشد این است که اجرای مجازات اعدام متضمن حداقل دردورنج برای محکوم باشد ولی طریقه‌هایی که اکنون برای اعدام محکومان وجود دارد از قبیل دار، گیوتین، تیرباران و صندلی الکتریکی طریقه‌های مطلوبی نیستند و هر يك از آنها دارای معایبی است که بذکر آنها مبادرت می‌گردد. البته میدانیم که بهترین وسیله اعدام آن وسیله‌ای است که در اسرع اوقات ممکن بحیات محکوم خاتمه دهد و او را از زجر کشیدن معاف دارد.

دکتر گیوتین عضو پارلمان فرانسه هنگامی که دستگاه قتاله خود را که بعدها بنام او نامیده شد اختراع کرد در مجلس اظهار داشت: « با فشار دادن يك دکمه بدون آنکه محکوم احساس رنج نماید بحیاتش خاتمه داده میشود. » ولی دکتر گیوتین نمیدانست که اشتباه میکند. بطوریکه دکتر بوشن یکی از مؤلفان تاریخ پارلمانی انقلاب فرانسه میگوید: « تجربیات و مشاهدات علمای فیزیولوژی جدید ثابت میدارد امتیازی که بگیوتین نسبت میدهند دایر باینکه بآب‌کار بردن آن رنجی در کار نخواهد بود اشتباهی بیش نیست. زیرا پس از بریدن سر محکوم از يك تا سه ساعت طول میکشد تا سلولهای عصبی بمیرند و مغز قوه مدر که خود را از دست بدهد. »

دکتر بورویو در جریان اعدام لانگی حاضر شده بود و مشاهدات خود را اینطور بیان میکند: « بلکان و لبان شخص گیوتین شده مضطربانه حرکت میکرد و صحنه رقت‌انگیز این بود که دوبار با صدا کردن اسم لانگی چشمان وی بطرف شخص صدا کننده متوجه شد.

نمونه‌های دیگر از این قبیل وجود دارد که موید زنده بودن و در نتیجه رنج بردن محکوم پس از اجرای حکم بوسیله گیوتین است.

دار زدن نیز متضمن معایبی است. در این باره لاکاسانی میگوید: « طریق دار زدن ممکن است کامل یا غیر کامل باشد و بر حسب وضع طناب دار مرگ زود یا دیر فرا رسد. » بموجب آزمایش حاصل مرگ بعد از يك دقیقه فرامیرسد. در بعضی موارد بین ۵ تا ۱۰ دقیقه طول میکشد. این طریقه کهنه خشن و مستقیم است و مورد اطمینان نیست. زیرا دیده شده است بارها آویخته‌شدگان بر اثر پاره شدن طناب دار از خطر رهایی یافته و آنها را دوباره بدار کشیدند.

تیرباران نیز که معمولاً بطرز نظامی انجام میگردد خالی از ایراد نیست. زیرا بارها در زمان جنگ‌اخیر دیده شده است که در طی اجرای اعدام‌های دسته‌جمعی عده‌ای از خطر جسته وجود داشت که مشمول اجرای

حکم مربوط به «دفن کردن» میشدند.

از طرفی مرگ بوسیله جریان الکتریسیته نیز طبقه مورد پسند نیست. در تائید این نظر میتوان گفت که در ۶ اوت ۱۸۹۰ برای اولین بار یک جانی بنام کمبلر با الکتریسیته اعدام شد این طبقه خیلی دردناک بنظر رسید و موجب اعتراض روزنامه‌ها گردید. ضمنا اشخاصی که بر اثر جریان الکتریسیته تصور میشد مرده‌اند بکمک تنفس مصنوعی عمیق زندگی خود را بازیافتند. با این ترتیب ملاحظه میشود که بیشتر این مخالفتها با طرز اجرای اعدام و علیه تشریفات وحشیانه آن است نه علیه نفس مجازات اعدام.

بین طبقه‌های مختلف اعدام بر طبق تجربه‌های حاصل بنظر میرسد، اعدام بوسیله گاز دارای رنج کمتری باشد. این طبقه برای اولین بار در دوم ژوئن ۱۹۳۰ توسط حکومت نوادا انجام گرفت و امروز در ۸ استان آمریکای شمالی این طبقه معمول است. همچنین لیتوانی این ترتیب اعدام را در سال ۱۹۳۷ برقرار کرد.

نتیجه - بدون هیچگونه تردید باید بلفو مجازات اعدام توجه کرد و الغای آنرا آرزو نمود. ولی تحقق این امر وقتی مقدور است که زندگی اشخاص شرافتمند و امنیت اجتماعی در گرو آن نباشد.

تاکنون درباره ملاحظاتی که باید درباره شخص جانی انجام گیرد بقدر کافی اندیشه بکار رفته است ولی بمیزان لازم در باره قربانی آن واژری که از آن باقی میماند فکری نشده است. با این ترتیب بنظر مبرسد که زمان ملاحظات فرضی و احساساتی سپری شده است و قانونگذار بایستی قبل از هر چیز با احتیاج فوری زمان حاضر وقت خود را مصرف دارد.

امروز پس از دو جنگ جهانی که بشریت را فاسد اخلاق کرده و باعث انحراف و ظایف عمومی و لگام اخلاقی گشته است جنایت بدون حد و حساب افزایش یافت بطوریکه این سؤال پیش آمده است که با ازدیاد زشتی‌ها آیا جامعه احتیاج بحمايت سریع دارد؟

عصر ما بخصوص جامعه ما بدون هیچگونه چون و چرا ناخوش است و برای کشت و ویروس جانی رمینه مساعد دارد. داروئی باید پیدا کرد که یارای مقابله با این ویروس را داشته باشد. سیاستمدار، قانونگذار و قاضی در مقابل حقایق جنائی و وظائفی را که امر جنایت بمهدة آنها واگذاری مینماید قرار گرفته‌اند. در این صورت فکر و عمل آنها نمیتواند مثل فلاسفه ایدآلی باشد.

مطمئناً اولین وظیفه عبارت از پیش گیری از جرم و ریشه کن کردن آن در جنین است. هر روز که بگذرد بیشتر ثابت میشود که این وظیفه صحیح است و توجه بدان الزام آور میباشد. بموجب مقیاسهای اجتماعی و قانونگزاری در دامن سلامتی و بهداشت خانواده و تربیت است که «عوامل جرم زا» وجود دارد و باید مبارزه علیه آن را شروع کرد. دشمن واقعی جامعه قبل از جانی آن چیزی است که جانیها را بوجود میآورد. فقر، اعتیاد بالکل، انحطاط اخلاقی، امراض، ضعف و نقصهای جسمی و فکری، افراط در رفتن به میخانه ها و رقاصخانه ها، رمانهای سیاه و فیلمهای ولگردی و حادثه جوئی دزدان بزرگ و اشخاص جانی و مهمتر از همه نقش روزنامهها و مجلات تجارتي که در انعکاس مسائل و خبرهای مربوط به جنس و جنایت سرودست میشوند، اغلب برای افرادی که از لحاظ جسمانی و اخلاقی استحکام ندارند مدرسه واقعی جنایت محسوب میگرددند. باین عوامل باید بدون ریا و با يك سیاست اجتماعی عادلانه و اصول صحیح اخلاقی و مدنی مبارزه کرد. در حالی که باید شرایط زندگی مادی شرافتمندانه و صحیح را تامین نمود.

وظیفه دوم عبارت از شفا دادن، اصلاح کردن و تجدید تربیت و طبقه بندی کلیه کسانی است که میتوانند جانی باشند نگارنده معتقد است که تعداد وسیعی از مجرمان غیر متعادل، مریض روانی، بیهوش، ابله و دارای نقصهای جسمی یا فکری میباشد و در ضلالت واضطرابهای روحی بسر میبرند و در معرض عوامل نامساعد خانوادگی و اجتماعی که اغلب موحش است قرار دارند.

يك ایراد اساسی که بمسئله مجازات اعدام وارد است عبارت از آنست که اطمینان و عدم ضعف مطلق در این جهان وجود ندارد. بعبارت دیگر اشتباهات قضائی همواره موجود است و سابقه امر چه در کشور ما و چه در کشورهای دیگر نشان میدهد که بر اثر اشتباه قضائی حکم اعدام درباره اشخاص بیگناه بصورت اجراء درآمده است. دولیبوکرونا ۷۰ در حدود سال ۱۸۶۳ از روی حساب ریاضی مدلل کرده که در فرانسه بین هر ۲۵۷ نفر محکوم يك بیگناه وجود دارد. اشتباهی که هیچگاه برگشت ندارد.

اما صورت تماشا دادن به صحنه مرگ يك بدبخت نه در حال قاتلان حرفه‌ای که بقول لمبروزو خوی آدم کشی ذاتی آنها است اثر میگذارد و نه در وضع قاتلان اتفاقی تاثیر دارد. در این میان اشخاص عادی هستند که کاری باینکارها ندارند همانطوریکه دیدن مناظر و فریاد مایه

انبساط خاطر است دیدن صحنه‌های نازیبامایه آزار روح است آنهم صحنه‌ای که موضوع نمایش، رقص مرگ يك آدم بدبخت است. زمانی که مردم برای ملاحظه منظره قتل يك محکوم سرودست می‌شکستند گذشت. بهمان اندازه که با افزایش سطح معرفت عمومی شکنجه‌های سابق جای خود را به لغو مجازات اعدام در کشورهای مرفعی داده است بهمان میزان نیز غریب شادی تماشاچیان که بر اثر جدا کردن سر محکوم بایک ضربه شمشیر بر میخواست جای خود را با تازجار و نفرت عمومی واگذار کرده است.

ناگفته نماند مطبوعات با بکار بستن وظیفه راهنمایی جامعه و بالا بردن سطح دانش عمومی میتواند در پیش گیری از جرم و جنایت نقشی قابل ملاحظه‌ای داشته باشد. ولی متأسفانه بعضی از روزنامه‌ها و محلات ما که صفت تجارتی دارند با بهره‌برداری از کم‌دانشی مردم نقطه اتکای خود را انعکاس مسائل جنسی و جنایت قرار داده‌اند و آنقدر روی این دو موضوع قلمفرسائی میکنند که نه تنها گروهی خفته را بیدار مینماید بلکه جمعی را وادار میکند که استعداد های خود را در این زمینه‌ها بیازمایند این آن نتایج دردناکی است که هر روز و شب چند صحنه از غم انگیزترین نمونه‌های آنرا در لابلای جراید از مد نظر میگذرانیم.

اینجاست که باید يك توصیه دیگر از کمیسیون آزادی مطبوعات آمریکا را که در سال ۱۹۴۷ با شرکت جمعی از نخبه‌ترین دانشمندان آن کشور با همکاری بعضی از مشاوران خارجی برای اصلاح وضع مطبوعات کشور مزبور تشکیل گردید ذکر کرده و آن چنین است: «وقتی مطبوعات بوظائف اساسی خود که عبارت از راهنمایی مردم است قیام نمیکنند این با دولت است که بکمک مردم بشتابد و با توصیه و راهنمایی‌های لازم خلاء موجود را پر نماید.»

بنظر میرسد یکی دیگر از توصیه‌های کمیسیون مزبور را طی یکی از مقاله‌های اخیر خود که در مجله فردوسی طبع رسید ذکر کرده باشم و آن این بود که برای اصلاح وضع مطبوعات یکی از راهها این است که باید دانشکده‌های روزنامه نگاری توسط دانشگاهها تشکیل یابد. امید است این عبارت الهام بخش هوس HAUS جرم‌شناس بلژیکی روزی تحقق پذیرد: «بی‌شک روزی فرا خواهد رسید که در آن همه ملتها بر اثر تجربه اعتقاد حاصل نمایند که بوجود میر غضب برای حمایت خود احتیاج ندارند.»

با تشکر از مقاله محققانه و پرازش آقای شفیمی از کمیته قضائی سمینار مسائل ایران تقاضا میشود که در امر مهم فوق‌الذکر مطالعه نموده و پس از بررسی کافی نظر خود را راجع به مجازات اعدام و ضرورت لغو یا ادامه آن اعلام نماید.
(مجله مسائل ایران)